

ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در تعزیر جنایات مادی

مصطفی نصیری • استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.nasiri@motahari.ac.ir

سیدروح‌الله موسوی • دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران،

ایران. ruhollahmousavi76@gmail.com

چکیده

قانون‌گذار ایران با استناد به مبانی فقهی، در جنایات عمدی بر اعضا مجازات قصاص، و در جنایات غیرعمدی بر اعضا، دیه را به عنوان ضمانت اجرای اصلی مقرر نموده است. هم‌چنین در هر دو دسته جنایات پیش‌گفته، برخی ضمانت اجرای تعزیری را به صورت غیر نظام‌مند و غیر منسجم تجویز کرده است. بررسی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری در حوزه جنایات بر اعضا، بیانگر این است که جهت‌گیری کلی سیاست کیفری در این حوزه، علی‌رغم اشکالات متعدد، به سمت استفاده از ظرفیت‌های موجود در فقه - به منظور بی‌پاسخ نماندن جرایم این حوزه - رفته است. یافته‌های جستار پیش‌رو که با روش توصیفی تحلیلی و از طریق تحلیل محتوای قوانین دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته، بیانگر آن است که قوانین فعلی از جهت بی‌کیفر ماندن برخی جنایات عمدی بر اعضا، مانند حارصه، دامیه، متلاحمه و موضحه، در فرض عدم ثبوت یا سقوط حق قصاص، و هم‌چنین عدم تناسب میان رفتار ارتكابی و مجازات قانونی در مصادیق ماده ۴۰۱ کتاب سوم قانون مجازات اسلامی، با اشکالات اساسی مواجه است. در حوزه جنایات غیرعمدی بر اعضا نیز، قانون‌گذار به صورت غیر قابل دفاعی صرفاً به تعزیر صدمات ناشی سوانح رانندگی تصریح کرده، ولی در خصوص سایر رفتارهای غیرعمدی با اوصاف مشابه، غفلت ورزیده است.

واژگان کلیدی: سیاست کیفری، تعزیر، جنایت بر اعضا، جنایت عمدی، جنایت غیرعمد.



با تحقق انقلاب اسلامی ایران ذیل تلقی کلی وجود و امکان دستیابی به معرفت دینی اصیل به عنوان مبنای حقوق (نصیری، ۱۴۰۲: ۵۰۹) تلاش‌ها برای انطباق قوانین با موازین شرعی و مبانی فقهی، آغاز شد. طبعاً با توجه به سهولت دسترسی به منابع معتبر در حوزه جنایات و بحث‌های تفصیلی فقها در فصل‌های قصاص و دیات، قانون‌گذار در حوزه جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با مانع جدی مواجه نبود و تدوین قوانین بر اساس آراء فقهای امامیه در دستور کار قرار گرفت. در آثار فقها به اعتبار مجازاتی که جرایم علیه تمامیت جسمانی به همراه دارد دو سرفصل اساسی قصاص و دیه مطرح شده و داخل هر یک از این سرفصل‌ها با توجه به موضوع جنایت، دو مبحث «جنایت بر نفس» و «جنایت بر عضو» مطرح می‌شود. برابر ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت بر عضو به معنای هر آسیب کمتر از قتل است که شامل قطع عضو، جرح و آسیب‌های وارد بر منافع می‌شود. اطلاق این ماده به تمامی انواع جنایات مادون نفس و غیر سالب حیات اشاره دارد، به این معنا که هر نوع صدمه‌ای، اعم از «قطع کردن و بریدن»، «از بین بردن منفعت»، «وارد کردن جراحت» و «کبودی، شکستگی یا تورم» در دسته جنایات بر عضو قرار می‌گیرد.

در حالی که در نظام‌های حقوقی عرفی، جنایات بر اعضا با لحاظ عمدی یا غیرعمدی بودن رفتار مرتکب و همچنین شدت و ضعف صدمه وارده، با طیفی از ضمانت اجرای کیفری با محوریت حبس مواجه می‌شوند^۱، فقهای امامیه با استفاده از منابع معتبر اسلامی از جمله قرآن کریم^۲ و روایات، قصاص را به عنوان مجازات اصلی برای جنایت عمدی بر اعضا تعیین

^۱. برای مثال در نظام حقوقی انگلستان رجوع شود به قانون جرایم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱ با اصلاحات بعدی.

^۲ قرآن کریم، مائده، ۴۵

کرده‌اند و بر همین مبنا، اصل اولیه در تمام جنایات عمدی بر اعضا، قصاص‌پذیری آنهاست، مگر اینکه این اصل با استناد به دلیل خاصی محدود شده باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۶۲). در قوانین جمهوری اسلامی ایران از جمله در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۳۸۶ این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر فقهای امامیه دیه را به عنوان ضمانت اجرای مرتکبین جنایات غیرعمدی بر اعضا تعیین کرده‌اند. در ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود. بنابراین در یک نگاه کلی ضمانت اجراهای اصلی در خصوص جنایات عمدی و غیرعمدی همان قصاص و دیه است که احکام آن به تفصیل در آثار فقها بحث شده و ملاک کیفرگذاری در سیاست کیفری حوزه جنایات قرار گرفته است. علی رغم این طرح کلی، در قوانین بعد از انقلاب اسلامی شاهد تجویز برخی ضمانت اجراهای تعزیری در حوزه جنایات عمدی و غیر عمدی بوده‌ایم. ماده ۶۱۴ و تبصره آن، ماده ۴۰۱ و همچنین ماده ۵۶۷ مهم‌ترین مواد قانونی در حوزه تعزیر جنایات عمدی بر اعضا است و در خصوص جنایات غیرعمدی نیز در مواد ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قانون‌گذار برخی ضمانت اجراهای تعزیری را تجویز کرده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و با بازاندیشی در مبانی فقهی حوزه جنایات در سیری تدریجی ضمانت اجراهای تعزیری را در کنار قصاص و دیه وارد سیاست کیفری این حوزه کرده است مع الوصف تجویز گزینشی و نامتوازن تعزیر در خصوص جنایات بر اعضا خروجی نامتوازن و غیر قابل دفاعی نسبت به قوانین این حوزه عرضه کرده است. با توجه به موارد اخیر، در این پژوهش در دو گفتار مجزا سیاست کیفری در حوزه جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا مورد بررسی قرار گرفته است.

گفتار نخست: وضعیت تعزیر در جنایات عمدی بر اعضا

در فقه امامیه، ثبوت حق قصاص به تحقق شرایط خاصی مقید شده و در مواردی که قصاص به عنوان مجازات اصلی جنایت بر عضو، ثابت نباشد یا به دلایل دیگر مثل گذشت یا عدم شکایت شاکی ساقط شود، مجنی علیه حق دریافت «دیه» را خواهد داشت. فقها در آثار خود همسو با ادله این حوزه در مواردی که قصاص ثابت نیست دیه را به عنوان جایگزین قصاص تعیین کرده‌اند. اما با توجه به ویژگی‌های نهاد دیه از جمله مالی و قابل مصالحه بودن و نقش محوری مجنی علیه در مطالبه یا عدم مطالبه آن، دیه به ویژه در مواردی که جایگزین قصاص در جنایت عمدی می‌شود به شدت به سمت جبران خسارت تمایل پیدا می‌کند و این بر عهده شخص مجنی علیه است که حق خود را مطالبه کند یا از آن صرف نظر کند.

پرسش مبانی این است که آیا اطلاق کلام فقها از تصریح به جایگزین شدن دیه به جای قصاص دلالت بر ممنوعیت اعمال ضمانت اجراهای کیفری دیگر بر مرتکبین دارد و به عبارت دیگر آیا دیه در جنایات عمدی بر عضو، تنها جایگزین قصاص است و یا می‌توان در موارد عدم اجرای قصاص در کنار دیه مرتکب را تعزیر کرد. با بررسی مختصر مشخص می‌شود، در برخی آثار فقهی در مواردی که قصاص به دلیل فقدان یکی از شرایط آن قابلیت صدور ندارد تعزیر مرتکب تجویز شده است. برای نمونه محقق حلی در کتاب «مختصر النافع» در مواردی که پدری فرزندش را به قتل می‌رساند، مسلمانی کافری را به قتل می‌رساند و همچنین در مواردی که شخص آزاد، بنده را به قتل می‌رساند علاوه بر پرداخت دیه تعزیر مرتکب

ضروری دانسته است^۳ (محقق حلی، ج ۲، ص: ۲۹۴-۲۹۷). بنابراین به نظر می‌رسد نباید اطلاق کلام فقها را به منزله حصری بودن ضمانت اجرای دیه در موارد سقوط قصاص تلقی کرد. علی‌رغم عدم مغایرت تعزیر مرتکبین چنین جرایمی، به نظر می‌رسد به دلیل فراگیر نبودن مصادیق تجویز تعزیر در منابع فقهی و یا به دلیل عدم احساس ضرورت اعمال ضمانت اجرایی فراتر از قصاص یا دیه، در قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» مصوب ۱۳۶۱ به عنوان نخستین قانون مجازات بعد از انقلاب اسلامی، در موارد عدم ثبوت قصاص یا سقوط این حق صرفاً دیه تجویز شده بود. البته این وضعیت در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری ثابت نماند و به تدریج در خصوص جنایات عمدی بر اعضا در فرض عدم ثبوت قصاص یا سقوط آن، علاوه بر دیه به صورت پراکنده مجازات تعزیری را تجویز کرد. در این خصوص، قانون‌گذار برای نخستین بار در تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ پیش‌بینی کرد که در صورت سقوط قصاص یا عدم شکایت شاکی در جرم «جرح یا قطع عضو عمدی»، صرف نظر از نوع جرح و کیفیت اعمال آن، مرتکب از سه ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم شود.

در تداوم رویکرد اخیر قانون‌گذار با تصویب کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ به تصویب نرسیده بوده در ماده ۶۱۴ مقرر دیگری را در خصوص تعزیر

۳. «و لا یقتل الحر بالعبد بل یلزمه قیمته لمولاه یوم القتل و لا یتجاوز دية الحر و لو اختلفا فی القيمة فالقول قول الجاني مع یمینه. و یعزر القاتل، و یلزمه الکفارة... الشرط الثالث: ألا یکون القاتل أباً. فلو قتل ولده لم یقتل به. و علیه الدية و الکفارة و التعزیر... الشرط الثاني - الدین: فلا یقتل المسلم بکافر، ذمیاً کان أو غیره، و لکن یعزر و یغرم دية الذمی.

ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قدیمی ترین مصوبه معتبر قانونی در حوزه تعزیر جنایات عمدی بر اعضا است. در این ماده صرف نظر از نوع جنایت و آثار مرتبط به آن، اعمال تعزیر علیه مرتکب مقید به قیودی از قبیل اخلال در نظم عمومی، ایجاد خوف در جامعه، بیم تجری مرتکب یا دیگران شده است. مقید کردن تعزیر به احراز

شرایط مذکور در این ماده توسط قاضی در نزد برخی نویسندگان با اصول قانون نویسی مغایرت دانسته شده است (نوریان، ۱۳۹۶: ۸). اما به نظر می‌رسد این نحوه قانون‌گذاری را نباید بر بی اطلاعی قانون‌گذار حمل کرد بلکه باید فضای دهه‌های ابتدایی انقلاب اسلامی را در نحوه تصویب قانون کاملاً مؤثر دانست. به نظر می‌رسد در فضای ابهام‌آلود مجاز یا غیر مجاز بودن اعمال تعزیر در موارد عدم تحقق شرایط قصاص، قانون‌گذار تمایل داشته اعمال تعزیر بر مرتکبین جرایم موضوع ماده ۶۱۴ را علاوه بر نتایج رفتار مرتکب بر اعضای بدن مجنی علیه، بر یکی از مصلحت‌های اجتماعی دیگر از جمله بیم تجری مرتکب و امثال آن مقید سازد تا اگر توجیه اعمال تعزیر برای مرتکب این جرایم به لحاظ شرعی با چالش مواجه شود، به لحاظ تعزیر حکومتی منعی نداشته باشد.

صرف نظر از اشکال فوق ماده ۶۱۴ در مقایسه با تبصره دو ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، دامنه اعمال تعزیر را بسیار محدود کرده و صرفاً جنایت عمدی را که به یکی از نتایج «نقصان، شکستن یا از کار افتادن اعضا»، «مرض دائمی، فقدان، نقص یکی از حواس یا منافع» و یا «زوال عقل» منتهی شود، سزاوار تعزیر دانسته است. لازم به ذکر است محدودیت ایجاد شده اخیرالذکر با پیش‌بینی تبصره ماده ۶۱۴ مرتفع نشده است. بر اساس تبصره اخیرالذکر، برای جنایاتی که آثار مذکور در ماده ۶۱۴ را ایجاد نمی‌کنند در مواردی که آلت جرح، اسلحه یا چاقو یا امثال آن باشد مجازات تعزیری سه ماه تا یک سال پیش‌بینی شده است. طبعاً در صورتی که آلت جرح سلاح نباشد و آثار ماده ۶۱۴ را نیز به همراه نداشته باشد در صورت مطالبه مجنی علیه، مرتکب صرفاً به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

به نظر می‌رسد بازگشت به عقب قانون‌گذار در کیفرزدایی از برخی جنایات عمدی بر اعضا در سال ۱۳۷۵ و محدود کردن اعمال تعزیر به جنایات با نتایج شدید تصریح شده در ماده

۶۱۴، با مبانی فقهی و ضرورت‌های اجتماعی همخوانی نداشت زیرا اگر این نوع تعزیر از جنس تعزیر حکومتی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد اجتماعی است، به نظر می‌رسد تعزیر مرتکبین در جنایات عمدی که با سلاح به وقوع می‌پیوندند و یا بدون آن محقق می‌شوند مشترک است و اگر این نوع تعزیر جنبه شرعی دارد چنین تبعیضی میان جنایات در ادله مشهود نمی‌باشد.

بند دوم: تعزیر جنایات عمدی که شرعاً غیر قابل قصاص هستند

به نظر می‌رسد با ورود به دهه نود و همزمان با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ زمینه برای توسعه تجویز تعزیر در خصوص سایر جنایات عمدی بر اعضا فراهم شده بود و لذا قانون‌گذار در برخی مواد به گرایش خود به تعزیر جنایات عمدی در فرض عدم ثبوت یا سقوط قصاص اشاره کرده است. برای مثال در ماده ۳۸۷ تصریح شده در مواردی که مرتکب قصاص نمی‌شود، مطابق قانون در خصوص دیه و تعزیر عمل می‌شود. این بیان به صورت ضمنی و غیر صریح دلالت دارد بر این که قانون‌گذار به سمت تجویز تعزیر به عنوان یک قاعده در فرضی که مرتکب در جنایت عمدی بر عضو قصاص نمی‌شود متمایل شده است. علاوه بر ماده اخیر الذکر، در ماده ۴۰۱ قانون مجازات ۱۳۹۲ برای نخستین بار بعد از انقلاب اسلامی برای دسته دیگری از جنایات عمدی بر اعضا تعزیر تجویز شده است. برابر ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی «در جنایت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه و منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است»

جنایات تصریح شده در این ماده ناظر به مواردی است که به دلیل محل و موضع جنایت وارده و بیم سرایت آن به نفس یا سایر اعضای جانی در صورت اجرای قصاص، شرعاً نمی‌توان مرتکب را قصاص کرد. قانون‌گذار در این ماده صرف نظر از آثار و پیامدهای جانبی از جمله بیم تجری و مانند آن مرتکب چنین جنایاتی را علاوه بر پرداخت دیه سزاوار تحمل تعزیر دانسته است.

در ارزیابی مقرره اخیر سه نکته باید بررسی شود. نخست اینکه در ذیل ماده تصریح شده که جنایات ذکر شده در ماده جنبه تمثیلی دارد و موارد دیگری که ملاک مورد نظر قانون‌گذار یعنی «خطر تجاوز» را داشته باشد مشمول حکم تعزیر خواهند بود. با بررسی سایر مصادیق جنایات بر اعضا به نظر می‌رسد قدر متیقن این ملاک در جنایت «نافذه» قابل دریافت است. برابر ماده ۷۱۳، «نافذه جراحتی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود»

نکته دوم در ارزیابی این ماده میزان مجازات تعیین شده برای رفتار مرتکبین است. قانون‌گذار در ضمن تجویز تعزیر برای این جنایات در خصوص میزان مجازات به ذکر عبارت «تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات» اکتفا کرده است. با بررسی کتاب پنجم و همچنین با در نظر داشتن موارد مشابه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله ملاک تصریح شده در ماده ۴۷۷، به نظر می‌رسد تنها ماده قابل اعمال برای تعزیر مرتکبین جرم موضوع ماده ۴۰۱، ماده ۶۱۴ کتاب تعزیرات است.

البته ارجاع قانون‌گذار به ماده ۶۱۴ ابهاماتی را ایجاد کرده است. برای مثال برخی قائل شده‌اند با توجه به قیود و شرایطی که در ماده ۶۱۴ برای تعزیر مرتکب پیش‌بینی شده صرفاً مصادیقی از رفتارهای مطرح شده در ماده ۴۰۱ قابل مجازات هستند که یکی از نتایج مذکور در ماده

۶۱۴ در آن‌ها محقق شده باشد لذا در خصوص مصادیقی از قبیل تغییر رنگ پوست و امثال آن مجازات ماده ۶۱۴ قابلیت اعمال ندارد.^۴ البته با توجه به ظاهر ماده ۴۰۱ در عبارت «به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود»، به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار اعمال تعزیر ماده ۶۱۴ نسبت به مرتکبین رفتارهای موضوع ماده ۴۰۱، صرف نظر از نتیجه حاصله است.

سومین نکته علی‌رغم پاسخ به اشکال دوم، در روند تجویز تعزیر برای جنایات موضوع ماده ۴۰۱ پابرجاست. با فرض این‌که قانون‌گذار اراده کرده همه جنایات موضوع ماده ۴۰۱ را به مجازات ماده ۶۱۴ یعنی دو تا پنج سال حبس تعزیری در اینصورت این اشکال به قانون‌گذار وارد است که چرا برای رفتارهای متفاوت و جنایاتی که از نظر شدت نتایج قابل مقایسه نیستند مجازات واحدی در نظر گرفته است.

بند سوم: تعزیر ضربات در صورت نبود اثر جسمانی

از جمله اقدامات دیگر قانون‌گذار همسو با جهت‌گیری کلی در تجویز تعزیر رفتارهای مرتکبین جنایات عمدی بر اعضا، تصویب ماده ۵۶۷ در کتاب دیات قانون مجازات ۱۳۹۲ است. برابر ماده اخیرالذکر، «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمان متفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود».

در این ماده اگر ضرب و جرح عمدی نه موجب آسیب جسمی یا عیبی شود و نه اثری از خود بر جای بگذارد، ضمان (تعهد به جبران خسارت) متفی است. اما در صورت عمدی بودن جرم و عدم توافق برای صلح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری محکوم می‌شود. در

^۴ . نظریه مشورتی ۷/۹۲/۱۱۵۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه صادر شده در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۷

این ماده علی رغم این که امکان تعیین و پرداخت دیه به دلیل خفیف بودن رفتار ارتكابی وجود ندارد، مجازات تعزیر برای مرتكب پیش‌بینی شده است.

ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی با یک نوآوری نسبت به قوانین پیشین، حداقل میزان ضرب و جرح عمدی یا جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد را جرم‌انگاری کرده است. این ماده کمترین مرتبه از ضرب و جرح عمدی یا تعرض به تمامیت جسمانی افراد را، حتی بدون ایجاد اثر فیزیکی، جرم‌انگاری کرده است.

در مجموع ماده ۵۶۷ در ارزیابی سیاست کیفری ما در تعزیر جنایت عمدی بر اعضا اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا به روشنی بیانگر رویکرد قانون‌گذار در بی‌پاسخ نگذاشتن جنایات عمدی ولو در نازل‌ترین سطح آن می‌باشد و در عین حال این پرسش را ایجاد می‌کند که چرا در خصوص سایر جنایات عمدی که از شمول ماده ۶۱۴ و تبصره آن و ماده ۴۰۱ خارج هستند تعزیری در نظر نگرفته است.

بند چهارم: جنایات عمدی فاقد ضمانت اجرای تعزیر

با در نظر داشتن ماده ۶۱۴ کتاب تعزیرات و تبصره آن و مواد ۴۰۱ یا ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشخص می‌گردد که قانون‌گذار نسبت به جنایات عمدی بر اعضا در مواردی که شرایط قصاص در آن‌ها فراهم نیست رویکردهای مختلفی را در پیش گرفته است. تصویر القا شده به مخاطب وضع موجود این است که گویی قانون‌گذار در سیری تدریجی سیاست افزایش اعمال تعزیر در موارد عدم ثبوت یا سقوط قصاص را در پیش گرفته است ولی نتوانسته به راهبرد جامعی در این خصوص دست پیدا کند. ثمره این رویکرد انتخاب‌گزینی غیر نظام‌مند در تجویز تعزیر برای مرتکبین جنایات عمدی بر اعضا است. برای مثال جنایت عمدی که موجب تغییر رنگ پوست و تورم می‌شود به تصریح ماده ۴۰۱ ضمانت اجرای

تعلزیر را به همراه دارد ولی برای جنایات‌های حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه موضوع ماده ۷۰۹، جنایات‌های موضوع تبصره ۱ ماده ۷۰۹ و همچنین جنایات‌های موضوع ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت عدم ثبوت یا سقوط حق قصاص به دلیل اینکه از نظر شدت آثار ذیل مصادیق ماده ۶۱۴ قرار نمی‌گیرند، تعلزیر پیش‌بینی نشده است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۸۳).

برخی از نظریه پردازان تلاش کرده‌اند در وضعیت موجود از برخی ظرفیت‌های قانونی برای بی پاسخ نماندن جنایات عمدی اخیر الذکر استفاده کنند. برای مثال پیشنهاد شده در مواردی که جنایات عمدی مشمول ماده ۶۱۴ یا تبصره آن قرار نمی‌گیرند مطابق ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود. ماده ۶۹ تصریح دارد که جرایمی که نوع یا میزان مجازات آن‌ها در قوانین مشخص نشده است، مشمول مجازات‌های جایگزین حبس خواهند بود (اکرمی، ۱۴۰۰: ۳۸). البته این نظریه هم با چالش‌های قابل توجهی، مواجه است زیرا مطابق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، دامنه اعمال ماده ۶۹ زمانی است که تعلزیر برای رفتاری خاص تصریح شده باشد ولی قانون‌گذار نوع و میزان آن را تعیین نکرده باشد ولی در وضع موجود اساساً قانون‌گذار به قابل تعلزیر بودن این رفتارها تصریح نکرده است. از سوی دیگر حتی با فرض پذیرش دیدگاه فوق و عمل به آن، مسئله دیگر یعنی عدم توازن میان تعلزیر در جنایات‌های مختلف، مشکل را پیچیده‌تر خواهد کرد.

گفتار دوم: وضعیت تعلزیر در جنایات غیرعمدی بر اعضا

در جرایم غیرعمدی، مرتکب اقدام خود را آگاهانه انجام می‌دهد، اما نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، برخلاف اراده اوست. گاهی حتی این نتیجه را پیش‌بینی هم نمی‌کند (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۷۳). در این نوع جرائم، عنصر مهمی که مسئولیت کیفری را توجیه می‌کند، رابطه علیت بین

فعل یا ترک فعل و نتیجه زیان‌آور است. در واقع، گرچه مرتکب قصدی برای ایجاد ضرر نداشته، اما عدم پیش‌بینی نتایج قهری فعل یا ترک فعلش که قابلیت پیش‌بینی داشته است، موجب مسئولیت کیفری می‌گردد.

نکته مهمی که در بررسی جرایم غیر عمدی باید مورد توجه قرار گیرد، تبیین مبنای این جرایم بر اساس رکن روانی آنها یعنی خطای کیفری یا تقصیر است. خطای کیفری یک وضعیت ذهنی است که نشان‌دهنده عدم توجه و پیش‌بینی فرد نسبت به پیامدهای زیان‌بار رفتار یا ترک رفتار او است. این خطا باعث می‌شود فرد نتواند به‌درستی عواقب اقدامات خود را تشخیص دهد، و همین امر عنصر روانی جرم غیر عمدی را در نظام‌های حقوقی عرفی تشکیل می‌دهد. البته صرف وجود خطای جزایی برای احراز تقصیر کافی نیست؛ بلکه باید مشخص شود که آن خطا به احتمال زیاد می‌توانسته موجب خسارت یا صدمه شود (صادقی، ۱۴۰۱: ۲۹۹) لازم به ذکر است که مصادیق تقصیر و خطا به‌طور حصری مشخص نشده‌اند. بنابراین، اگر دادرس در بررسی یک پرونده جرایم غیر عمدی، صرف وقوع تقصیر از سوی مرتکب را احراز کند، این احراز برای صدور حکم کافی است، بدون آنکه نیازی به تعیین دقیق تمامی مصادیق خطا وجود داشته باشد (شامیاتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

غیر عمدی اعم از شبه عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می شود.»
بر این اساس جرم‌انگاری و کیفرگذاری در حوزه جنایات اصولاً تابع ضوابط فقهی است. در ادامه به منظور ارزیابی دقیق‌تر سیاست کیفری در حوزه جنایات غیر عمدی به اختصار مبانی فقهی تعزیر جنایات غیر عمدی بر اعضا بررسی شده است.

بند نخست: مبانی فقهی و اصول جرم‌انگاری حاکم بر تعزیر جنایات غیر عمدی بر اعضا
از منظر فقهی، جنایات غیر عمدی به دو صورت شبه عمد و خطای محض قابلیت تحقق دارد و به لحاظ مجازات، دیه به عنوان مجازات اصلی هر دو قسم جرایم غیر عمدی تعیین شده است. لازم به ذکر است در نزد فقها، تقصیر به مثابه رکن اساسی جرایم غیر عمدی در تمایز میان انواع جنایات نقش اساسی ایفا نمی‌کند. با این وجود قانون‌گذار با دقت در بحث مسئولیت مرتکبین در جنایات غیر عمدی به درستی دریافته که فقها در مواردی که رفتار مرتکب همراه با تقصیر است ولو اینکه ماهیتاً رفتار ارتكابی خطای محض است، مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده مرتکب قرار داده و به تعبیر فنی این جنایات را در حکم شبه عمد تلقی کرده‌اند. بر همین مبنا قانون‌گذار در بند پ ماده ۲۹۱ جنایات غیر عمد مبتنی بر تقصیر را ذیل عنوان جنایت در حکم شبه عمد دسته بندی کرده است.

در آثار فقها، در جنایات غیر عمدی مجازات اصلی مرتکبین صرفاً دیه است و جنایات شبه عمدی و خطای محض صرفاً در شخص مسئول پرداخت دیه (عاقله یا مرتکب) تفاوت ایجاد می‌کند و قدر متیقن مشهور فقها به مسئله امکان تعزیر مرتکبین جنایات غیر عمدی بر اعضا در فرض ارتکاب تقصیر به صراحت اشاره‌ای نداشته‌اند. در مقابل استدلال‌هایی در خصوص ممنوعیت تعزیر مرتکبین چنین جرایمی به چشم می‌خورد. در این آثار با استناد به روایاتی مانند حدیث نبوی رفع، که خطا، فراموشی و ناآگاهی را غیر قابل مؤاخذه می‌داند (حسینی

شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۳۰)، استدلال شده که تحمیل مجازات تنها در صورتی جایز است که رفتار همراه با قصد باشد، لذا فرد خطاکار تعزیر نمی‌شود (طبسی، ۱۳۷۴: ۴۵). به عبارت دیگر، هر رفتاری که مخالف شریعت اسلام باشد و به عنوان گناه شناخته شود، می‌تواند مشمول تعزیر قرار گیرد. اما در فرض اخیر به دلیل فقدان قصد و به تبع عدم تحقق عمل حرام تعزیر مرتکب تجویز نشده است.

در مقابل دیدگاه اخیر، نظر دیگری وجود دارد که بر اساس آن، حتی در مواردی که گناهی انجام نشده، اگر مصلحت عمومی اقتضا کند، می‌توان تعزیر را اعمال کرد. قائلین به دیدگاه اخیر دامنه تعزیر را از گناه فراتر برده و معتقدند که هر رفتاری که نظم عمومی را مختل کند یا مصلحت اجتماعی را به خطر اندازد، می‌تواند مستوجب تعزیر باشد. طرفداران این دیدگاه معمولاً به قواعد فقهی کلی مانند «التعزیر لكل عمل محرم» (تعزیر برای هر عمل حرام) و «كل منكر يعزر مرتكبه» (هر منکری که مرتکب شود، تعزیر می‌شود) استناد می‌کنند. به عبارت دیگر، معیار اصلی تعزیر، انجام محرمات یا ترک واجباتی است که برای آنها حد شرعی تعیین نشده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶) یا ارتکاب رفتاری که موجب آسیب و آزار به دیگران شود (خوئی، ۱۳۹۴: ۳۳۷). ذیل رویکرد اخیر، اصل این است که در نظام کیفری اسلام مجازات تنها در مواردی اعمال شود که عمل انجام‌شده ذاتاً حرام و به وسیله نص صریح ممنوع شده باشد.

با این حال، اگر حفظ نظم عمومی اقتضا کند، تعزیر در مواردی که نصی بر تحریم وجود ندارد نیز مجاز شمرده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۴۷۲).^۵ همچنین تصریح شده که

^۵ استفتاء مورخه ۱۳۶۴/۱۱/۱۶: سوال مطرح شده توسط آیت الله موسوی اردبیلی (ریس وقت قوه قضائیه): برای

اداره امور کشور، قوانینی در مجلس تصویب می‌شود، مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین

ملاک در اجرای تعزیر ملاحظه مصلحت است و هرچند رفتار ارتكابی از نظر فقهی گناه و معصیت نباشد باز هم به دلیل اقتضاء مصلحت عمومی در جهت جلوگیری از فساد و تکرار جرم، حاکم که مجری مجازات تعزیر است میتواند تعزیر را اعمال کند (خوانساری، ۱۳۵۵: ۱۸۶) در بیان برخی دیگر تعزیر به دلیل دفع فساد است و با این ملاک هر عمل فساد انگیزی حتی حرام هم نباشد قابل تعزیر است چه برسد به ارتكاب حرام و ترک واجب (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۷۴) بر همین اساس، برخی از صاحب نظران نیز اعمال تعزیر را در مواردی که موجب فساد در جامعه، اختلال در امنیت عمومی و هتک حیثیات می شود، جایز میدانند و از نظر ایشان تعزیرات برای حفظ نظام و جلوگیری از ایجاد اخلال در جامعه ضروری هستند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

در مجموع به نظر می رسد همان ملاکی که علی رغم فقدان نیت مجرمانه در سایر جرایم غیر عمدی، جرم انگاری این رفتارها را توجیه کرده است به نحو مضاعف در جنایات غیر عمدی از روی تقصیر وجود دارد و بی مبالاتی یا بی احتیاطی نسبت به تمامیت جسمانی افراد اگر تحت عنوان محرمات شرعی قابلیت تعزیر نداشته باشد از حیث نقض آشکار مصالح اجتماعی و یا مفاسدی که به همراه دارد می تواند ضمانت اجرای کیفری تعزیر را به همراه داشته باشد. همچنین به نظر می رسد تعیین دیه به عنوان ضمانت اجرای اصلی در جنایات

شهرداری، و به طور کلی احکام سلطانیه؛ و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند برای متخلفین مجازاتهایی در قانون تعیین می کنند. آیا این مجازاتها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر اینها بار است یا قسم دیگر است و از تعزیرات جدا هستند، و اگر موجب خلاف شرع نباشد باید به آنها عمل کرد؟ پاسخ مرحوم امام: در احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعی، در حکم اوّلی است، متخلفین را به مجازاتهای بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می توانند مجازات کنند.

غیر عمدی ملازمه‌ای با ممنوعیت اعمال تعزیر نسبت به این رفتارها ندارد و سکوت فقها در این خصوص به منزله ممنوعیت اعمال در این حوزه نیست.

علی رغم مبانی فقهی قابل اعتنا در خصوص امکان تعزیر مرتکبین جنایات غیر عمدی بر اعضا که از روی تقصیر دست به ارتکاب جرم زده‌اند، سیاست کیفری در این حوزه محتاطانه و جزئی برخی رفتارهای مبتنی بر تقصیر را جرم انگاری کرده است.

از سوی دیگر از منظر اصول جرم‌انگاری، جرایم غیر عمدی ناشی از رفتارهایی هستند که اغلب در بستر زندگی روزمره رخ می‌دهند. از آنجا که خطرات و اشتباهات انسانی بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و فردی است، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کامل از آنها اجتناب کند. در حوزه‌های مختلفی مانند کار، رانندگی، پزشکی و حتی روابط روزمره، اینگونه رفتارها وجود دارند و نمی‌توان انتظار داشت که هیچ‌گونه سهل‌انگاری یا خطایی رخ ندهد (کلانتری، ۱۳۹۶: ۱۳۵). از این رو، چشم‌پوشی کامل از این دسته از رفتارها عملاً غیرممکن است، اما تعیین کیفر برای چنین جرایمی باید به گونه‌ای باشد که با ماهیت خطای غیر عمدی و قابل اجتناب بودن آنها تطابق داشته باشد. در جرایم غیر عمدی، عنصر روانی یا ذهنی جرم به جای نیت یا قصد مجرمانه، بر پایه خطا جزایی یا تقصیر استوار است (نجفی‌توانا، ۱۳۹۳: ۳۶۰).

همچنین جرم‌انگاری در حوزه جرایم غیر عمدی یک امر استثنایی و خارج از اصول کلی حقوق کیفری محسوب می‌شود. معمولاً قانون‌گذار تمرکز خود را بر رفتارهای عمدی که نظم عمومی را مختل می‌کند، معطوف می‌کند؛ در مورد جرایم غیر عمدی، جز در موارد ضروری، باید از جرم‌انگاری و مداخله کیفری خودداری نمود و از ابزارها و ضمانت‌اجراهای غیر کیفری استفاده کرد. اصل ضرورت، توجیه‌کننده کیفرگذاری در جرایم غیر عمدی است، طبق این

اصل، اعمال کیفر تنها در صورتی مجاز است که هیچ وسیله دیگری برای دستیابی به هدف قانون‌گذار وجود نداشته باشد. قانون‌گذار تنها زمانی به تعیین کیفر در جرایم غیر عمدی توسل می‌جوید که ابزارهای قانونی و اجتماعی دیگر، مانند آموزش یا پیشگیری، نتوانند به اندازه کافی مؤثر واقع شوند. به عبارت دیگر، در مواردی که کیفرگذاری اجتناب‌ناپذیر باشد و به‌عنوان تنها راه‌حل برای جلوگیری از تکرار جرم و حفظ نظم اجتماعی عمل کند، استفاده از مجازات در جرایم غیر عمدی موجه خواهد بود (فلاحی، ۱۳۹۳: ۴۴۴).

بند دوم: وضعیت مجازات جنایات غیر عمدی مادون نفس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با در نظر داشتن مبانی فقهی و اصول جرم‌انگاری به نظر می‌رسد ضوابطی که در هر دو حوزه در خصوص کیفرگذاری مطرح شده در جنایات غیر عمدی بر اعضا در فرضی که از روی تقصیر ارتکاب می‌یابند، به نحو بارزتری در مقایسه با سایر جرایم غیر عمدی مشهود است. با این وجود علی‌رغم تجویز تعزیر ذیل مبانی فقهی، قانون‌گذار به نحو عجیبی از جرم‌انگاری رفتارهای این حوزه اجتناب کرده است. به طور خلاصه قانون‌گذار در جنایات غیر عمدی بر اعضا اصل را صرفاً بر امکان صدور حکم به دیه قرار داده است و استثنائاً در یک حوزه یعنی «جرایم ناشی از تخلفات رانندگی» علاوه بر دیه، تعزیر نیز در نظر گرفته است.

جنایات غیر عمدی بر اعضای بدن که بر اثر تخلفات رانندگی به وقوع می‌پیوندد در مواد ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به دقت و متناسب با صدمه وارده سزاوار طیفی از ضمانت اجرای تعزیری دانسته شده‌اند. علی‌رغم تجویز تعزیر در این حوزه سکوت قانون‌گذار در سایر حوزه‌ها که با سلامت و تمامیت جسمانی افراد سروکار دارند و ارتکاب تقصیر از سوی آن‌ها بسیار محتمل است عجیب به نظر می‌رسد.

اما وجه عجیب‌تر اقدام قانون‌گذار، تصویب ماده ۶۱۶ است. ماده اخیرالذکر به‌طور خاص به جنایات غیر عمدی که منجر به مرگ می‌شود، اشاره دارد. بر اساس این ماده، اگر قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، اقدام به عملی بدون مهارت یا عدم رعایت نظامات قانونی رخ دهد، فرد مسئول به یک تا سه سال حبس و پرداخت دیه محکوم خواهد شد. همانگونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار مرگ‌های ناشی از تقصیر را صرف نظر از منشأ تقصیر موجب تعزیر مرتکب دانسته است اما در خصوص جنایات غیر عمدی بر اعضا چنین ماده‌ای را در قانون نگنجانده است. اگر این سکوت به دلیل تردید قانون‌گذار نسبت به مجاز بودن تعزیر مرتکبین رفتارهای غیر عمدی بوده است در اینصورت تفاوتی میان مرتکب قتل از روی تقصیر با مرتکب جرح از روی تقصیر وجود ندارد و چنانچه این تردید در زمان تصویب وجود نداشته در اینصورت رویکرد تبعیض آمیز میان جنایات غیر عمدی بر نفس و اعضا قابل درک و توجیه به نظر نمی‌رسد.

نتیجه گیری

در این پژوهش ضمن در نظر داشتن مبانی فقهی حاکم بر جنایات عمدی و غیر عمدی بر اعضا، سیاست کیفری جمهوری اسلامی در خصوص تعزیر این جنایات بررسی شده است. برخی پرسش‌های اساسی همواره در طول پژوهش مطرح بوده که از جمله آن‌ها این است که چرا در تمامی مواردی که قصاص در جنایات عمدی ساقط می‌شود، تعزیر اعمال نمی‌گردد؟ چرا در جنایات غیر عمدی، مصادیق بسیار محدودی مشمول تعزیر قرار می‌گیرند در حالی که جنایات مشابه دیگری که به لحاظ شدت و نتیجه از اهمیت بالایی برخوردار هستند، از چنین مجازاتی معاف هستند؟ به طور کلی چرا قانون‌گذار علی‌رغم طی نمودن سه دوره قانون‌گذاری به یک نظام منسجم در خصوص تعزیر جنایات بر اعضا دست پیدا نکرده است؟

در مجموع به نظر می‌رسد ذهنیت قانون‌گذار در خصوص جایگاه غیرقابل انعطاف قصاص و دیه به عنوان دو ضمانت اجرای انحصاری در حوزه جنایات عمدی و غیر عمدی بر اعضا مانعی اساسی در تجویز تعزیر در این حوزه بوده است. اما استفاده از ظرفیت‌های موجود در فقه در کنار چالش‌های اجتماعی و اجرایی که در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری در پیش روی سیاست‌گذاران وجود داشته زمینه‌بازاندیشی در سیاست‌گذاری این حوزه را فراهم کرده است.

قانون‌گذار در دوره‌های اخیر قانون‌گذاری ضمن پابندی به مبانی فقهی سیاست‌گذاری در حوزه جنایات، به سطحی از پختگی و انسجام در مواضع دست پیدا کرده که امید است در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری بسیاری از اشکالات این حوزه مرتفع شود. جلوه‌هایی از این رویکرد منسجم و نظام‌مند به حوزه تعزیر جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا را می‌توان در لایحه کتاب تعزیرات مصوب معاونت حقوقی قوه قضاییه مشاهده کرد. در این لایحه که در فرایند تصویب قرار گرفته است، برای نخستین بار در قوانین کیفری بعد از انقلاب طیفی از ضمانت اجراها متناسب با نوع جنایت و آثاری که به همراه دارد برای جنایات بر اعضا پیش بینی شده است که در صورت تصویب نهایی می‌تواند تا حد زیادی به ابهامات و چالش‌های مطرح شده در این پژوهش پایان دهد.

فهرست منابع

۱. آقای نیا، حسین، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران، میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۹۹.
۲. اکرمی، روح الله، «معیار رکن روانی جرم غیر عمدی در حقوق کشور های اسلامی و غربی با نگاهی به رویکرد فقه اسلامی»، فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و غرب، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹.
۳. حسینی شیرازی، محمد، فقه القانون، بیروت، مرکز الرسول الاعظم (ص)، چاپ دوم، ۱۴۱۹ه.ق.
۴. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد دوم، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۵۵.

۵. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، تهران، خرسندی، چاپ هشتم، ۱۳۹۴.
۶. ساریخانی، عادل، اکرمی، روح الله، «بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تاکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره دو، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۷. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران، مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر احکامه و حدوده، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار معظم له، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۹. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۱۰. طبسی، نجم الدین، موارد السجن فی النصوص و الفتوی، قم، حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۱. طوسی (شیخ)، محمد بن حسن بن علی، المبسوط فی الفقه الامامیه، جلد ۸، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ق.
۱۲. فرجی مقدم، مهدیه، «بررسی فقهی حقوقی تعزیر در جنایات موجب قصاص یا دیه» پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، ۱۳۹۷.
۱۳. فلاحی، احمد، اصل ضرورت در جرم انگاری، تهران، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۴. کلانتری، کیومرث، و دیگران، «رویکرد جرم شناسی به سیاست های کنترل جرایم غیر عمدی»، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، شماره ۲، ۱۳۹۶.
۱۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۱۶. مدنی کاشانی، رضا، قصاص للفقهاء و الخواص، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۱۷. مزروعی، رسول، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قصاص)، جلد

اول، چاپ اول، ۱۳۹۴

۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، استفتائات امام خمینی، قم، جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۲

۱۹. میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲

۲۰. نصیری مصطفی، تأملی در «مبنای حقوق» ذیل رویکردهای مختلف به معرفت دینی،

پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۲۴، شماره ۳ - شماره پیاپی ۶۱، آذر ۱۴۰۲، صفحه

۴۹۵-۵۲۲